

شخصیت‌های شرور سینمای هالیوود



برای طرفداران سینما و تلویزیون شخصیت‌های شرور داستان‌های منفورترین افراد روی زمین هستند. آن‌ها شیطانی، بد ذات و بی رحم هستند و نقشه‌های شرورانه‌ای برای تسلط بر دنیا، از بین بردن بشریت و ربودن شخصیت‌های دوست داشتنی دارند.

برای طرفداران سینما و تلویزیون شخصیت‌های شرور داستان‌های منفورترین افراد روی زمین هستند. آن‌ها شیطانی، بد ذات و بی رحم هستند و نقشه‌های شرورانه‌ای برای تسلط بر دنیا، از بین بردن بشریت و ربودن شخصیت‌های دوست داشتنی دارند.

به گزارش **جام جم آنلاین** به نقل از فرادید، برای طرفداران سینما و تلویزیون شخصیت‌های شرور داستان‌های منفورترین افراد روی زمین هستند. آن‌ها شیطانی، بد ذات و بی رحم هستند و نقشه‌های شرورانه‌ای برای تسلط بر دنیا، از بین بردن بشریت و ربودن شخصیت‌های دوست داشتنی دارند.

اما گاهی شخصیت‌هایی که ما آن‌ها را شرور می‌دانیم آن قدرها نیز اعمال غیرانسانی انجام نداده و در مورد آن‌ها دچار سوء تفاهم شده ایم. در واقع آن‌ها ذاتاً شرور نبوده و عمداً کارهای ناخوشایندی انجام نمی‌دهند بلکه یک مشکل یا گرفتاری باعث شده که آن‌ها دست به این اعمال مخرب بزنند.

بدین ترتیب در مواردی مرز بین شرور و قربانی مبهم می‌شود و می‌توان آن‌ها را افرادی دانست که تنها مشکلشان این است که ایده‌ها و عقایدشان با بقیه افراد و هنجارهای جامعه همخوانی ندارد.

مهم‌تر از آن باید بدانیم که دنیایی که در فیلم‌ها، سریال‌ها و انیمیشن‌ها به تصویر کشیده می‌شود یک دنیای کاملاً ساختگی و غیرواقعی بوده و با دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم تفاوت‌های بنیادین دارد. برای مثال شخصیت والتر وایت در سریال «بریکینگ بد» (Breaking Bad) را در نظر بگیرید که به خاطر غرور و تلاش برای ایستادن بر روی پای خود و تامین مخارج خانواده‌اش و بدون این که به دنبال رسیدن به قدرت و منفعت شخصی باشد به یک انسان شرور تبدیل می‌شود.

بنابراین می‌توان ادعا کرد که کمتر کسی از طرفداران این سریال، والتر وایت را شخصیتی تماماً منفی و منفور می‌داند و بسیاری رفتارهای غیرانسانی او را توجیه پذیر می‌دانند. نمی‌توان با تماشای جلد یک کتاب در مورد محتویات آن قضاوت کرد، به همین ترتیب نیز شایسته نیست که بسیاری از شخصیت‌های منفی را از روی ظاهر آن‌ها و کارهایشان مورد قضاوت قرار داد.

11- هانیبال لکتر- سکوت بره‌ها

در فیلم «سکوت بره‌ها» (Silence of the Lambs) از همان ابتدا شخصیت کلاریس می‌دانست که نباید انتظار داشته باشد شخصیت دکتر هانیبال لکتر با بازی خیره‌کننده‌ی آنتونی هاپکینز، بهترین روانشناس تمام دوران باشد. او می‌دانست که بدون شک با شخصیتی با زمینه‌های سادیستی ضد اجتماعی عمیق و تاریک روبرو خواهد شد.

اما داستان به همین سادگی پیش نمی‌رود پس بگذارید نگاهی بیندازیم به داستان فیلمی که یکی از جذاب‌ترین داستان‌های ژانر خود را دارد. کلاریس یک مأمور اف بی آی تازه کار است که قصد دارد قاتلی سریالی به نام بوفالو بیل که دختر یک سناتور را ربوده به دام بیندازد. به همین منظور او برای دستگیری یک جانی بیرحم مجبور می‌شود دست کمک به سوی هانیبال لکتر آدمخوار دراز کند.

بوفالو بیل شخصیت اصلی منفی داستان فیلم «سکوت بره‌ها» است زیرا در نهایت مشخص می‌شود که نه تنها تعدادی از قربانیان خود را به هولناک‌ترین روش به قتل رسانده بلکه از اعضای بدن آن‌ها لباس‌هایی برای خود تهیه کرده است. علاوه بر این او هنوز آخرین قربانی خود را زنده در یک سیاهچال در زیرزمین خانه‌اش نگهداری می‌کند.

با این وجود شخصیت دکتر هانیبال لکتر علی‌رغم سخنان زشت و رکیکی که به زبان می‌آورد و رفتارهای ضد اجتماعی که از خود نشان می‌دهد در واقع در نهایت به کلاریس کمک می‌کند و در نهایت پرونده‌ی یک قاتل روانی مخوف را با موفقیت حل می‌کند. علاوه بر این او از همان ابتدا در پشت میله‌های زندان قرار دارد و با آن اسم با مصما و هنری خود، «هانیبال آدمخوار» (Hannibal the cannibal) بدون این که مشکل بزرگی ایجاد کند نقش موثری در آزاد شدن دختر سناتور و دستگیری بوفالو بیل روانی ایفا می‌کند.

10- میراندا پریستلی- شیطان پرادا می‌پوشد

شخصیت میراندا در فیلم «شیطان پرادا می‌پوشد» (The Devil Wears Prada) با بازی مریل استریپ را نمی‌توان شخصیتی دوست داشتنی و مهربان دانست. او با خاطر نیش و کنایه‌های تند و رفتارهای رییس‌مآبانه‌اش که همکاران و زیردستانش را به شدت آزار می‌دهد. در تمام نیمه‌ی اول فیلم میراندا پریستلی را زنی بسیار رک، دیکتاتور، شدیداً منظم و بدجنس می‌بینیم که بسیاری او را دوست دارند. اما همزمان این ویژگی‌های اخلاقی او را شبیه شخصیت‌های

شرور و بدذات می کند هرچند در واقع چنین انسانی نیست.

شخصیت منفی و شرور این فیلم را باید بدون شک نایجل دانست اگر چه نقش پسر خوب داستان را بازی می کند. او برای موفقیت تیم کاری شرکت میراندا پریستلی با سیاست بازی می کند و دست به کارهای کثیفی می زند. بنابراین می توان ادعا کرد که میراندا نه تنها شخصیت بد داستان نیست بلکه او را باید شخصیت مثبت و قهرمان داستان دانست.

میراندا اگر چه خودخواه است و بیش از هر چیز دیگری به کارش اهمیت می دهد اما شخصیت او درست درک نشده و رفتارهای او به اشتباه تفسیر می شود. رفتارهای خشن او نتیجه ی اتفاقات ناخوشایندی است که او را به چنین زن بی عاطفه ای تبدیل کرده اند. با این وجود در نهایت به شخصیت اندی کمک می کند به آن چه که آرزو دارد دست یابد.

9- وی- وی مثل وندتا

در فیلم «وی مثل وندتا» (V For Vendetta) شخصیت ایوی هاموند قربانی اصلی اتفاقات وحشتناکی است که حکومت عامل اصلی آن ها شناخته می شود. ایوی توسط شخصیت وی که یک آنارشسیت بدنام است نجات داده می شود که در واقع عضو یک گروه مخالف دولت است. اما آیا می توان او را شخصیت شرور داستان نامید؟

اگر چه وی یک عقبه ی رازآلود دارد اما سخنوری با زمینه های ضداجتماعی است و از همه مهم تر در مقابل ساختار حکومتی که به او ظلم کرده می ایستد. با این وجود نمی توان او را شخصیت شرور داستان نامید.

در طرف مقابل او به منظور انتقام از دولت دست به هر کاری می زند. اگر چه ممکن است قهرمان دانستن شخصیت وی در این فیلم دیدگاهی شخصی باشد اما همین که او یکه و تنها در مقابل یک رژیم زورگو می ایستد از او یک قهرمان ساخته می شود. به عبارت دیگر رژیم ظالم شخصیت شرور اصلی داستان فیلم «وی مثل وندتا» است. وی به شهروندان این انتخاب را می دهد که بر ترسشان از حکومت چیره شوند اگر چه چنین موفقیتی باید با روش های آنارشستی و آشوب گرایانه بدست آید.

8- گاستون- دیو و دلبر

داستان «دیو و دلبر» (Beauty in the Beast) که به اندازه ی تاریخ قدمت دارد زیبایی درون را به تصویر می کشد و از شما سوال می کند که آیا می توان کسی را بر اساس ظاهر او دوست داشت یا خیر؟ همانطور که در عنوان این داستان آمده است قرار است شخصیت «دیو» نقش منفی و شرور داستان را بازی کند.

اما دلیل اصلی این که او را شخصیت شروری در نظر می گیرند این است که ظاهری هیولا مانند داشته و بر اساس طبیعت و خوی خود عمل می کند اما درست مانند شخصیت میراندا در مورد شانزدهم فریاد او بلندتر از گاز اوست و او مجبور شده که چنین باشد. اما اگر گاستون شخصیت شرور این داستان نیست پس تکلیف این شخصیت چه می شود؟ بسیاری بر این باورند که جادوگر شخصیت منفی این داستان است یا زنی که در همان ابتدا درها را باز می کند یا شخصیت لفو.

7- کینگ کونگ- کینگ کونگ

شخصیت کینگ کونگ یکی از اولین هیولاهایی است که در فیلم ظاهر شد و یکی از شناخته شده ترین این هیولاها در تاریخ سینما شناخته می شود. اما آیا واقعاً شخصیت کینگ کونگ شخصیت شرور داستان فیلم های کینگ کونگ است؟ کونگ غول پیکر شخصیت اصلی فیلم «کونگ» (Kong) سال 1930 و بازسازی آن در سال 1986 و 2005، همچنین دنباله های آن در سال 2017 با نام «کونگ: جزیره جمجمه» (Kong: Skull Island) است که گاهی به عنوان شخصیت اصلی شرور، گاهی ضد قهرمان و گاهی حتی ضد شخصیت شرور فیلم عمل می کند. تماشاگران به دلیل ظاهر، اندازه و رفتار ترسناکش او را شخصیت شرور می دانند. اما وقتی که متوجه می شویم پشت این ظاهر ترسناک و خشن وی احساسات و مهربانی خاصی داشته و به دنبال عدالت برای انسانیت است تازه می فهمیم که وی بیشتر به قهرمان داستان شبیه است تا شخصیت شرور. وی به عنوان یک حیوان تنها بر اساس غرایز خود عمل کرده و سعی دارد از قلمرو زندگی خود که یک جزیره است در مقابل کسانی که قصد تجاوز به آن را دارند محافظت کند.

6- فرانکشتاین- فرانکشتاین

هیولای فرانکشتاین نیز مانند کونگ و گاستون اغلب شخصیت شرور شناخته می شود. اما او قربانی شرایط است زیرا او نخواست که کسی او را خلق کند و او بدون این که اختیاری در این امر داشته باشد به ناگاه ساخته شده است و بدون اینکه بخواهد هر کسی که به او نزدیک می شود را می ترساند.

بنابراین باید گفت که شخصیت شرور داستان فیلم های فرانکشتاین نه خود فرانکشتاین بلکه دکتر ویکتور است که او را به این دنیا می آورد. او که اهدافی خداگونه دارد انسانی منطقی و مستقل است که همه چیز را به فرانکشتاین تحمیل می کند.

5- پروفیسور سوروس اسنپ- هری پاتر

این که پروفیسور سوروس اسنپ در فیلم های «هری پاتر» (Harry Potter) را شخصیت شرور داستان بدانیم نیازی به جستجو و تامل فراوانی ندارد زیرا او شخصیت تندخو و مسخره ای دارد و مشخص نیست که دقیقاً متحد کدام گروه است.

اما وقتی که رنج هایی که در طول زندگی کشیده مشخص می شوند در می یابیم که او شخصیت شرور داستان نیست. وی که در فقر به دنیا آمده به هنر جادوگری سیاه علاقمند می شود و در تلاش برای انتقام گرفتن مهارت های خود را در طول سال ها توسعه می دهد. این که او بعضی اوقات کارهای بدی انجام می دهد بدین معنا نیست که شخصیت شرور داستان است.

4- سامارا- حلقه

سامارا مورگان شخصیت ترسناک فیلم «حلقه» (The Ring) واقعاً ترسناک است. این دختر بچه ترسناک در واقع به دنیا بازگشت و ویدیویی نفرین شده تولید کرده که هر کسی آن ها را تماشا کند بعد از یک ماه کشته خواهد شد.

اما او شرور به دنیا نیامده است بلکه شرارت به او تحمیل شده و در واقع شخصیت های شرور مادر اصلی و مادرهای ناتنی او هستند که سامارا را ترک کرده، نادیده گرفته و در نهایت او را کشته اند. شاید ترسناک و مرگبار باشد اما نه شرور است و نه قهرمان داستان. اگر چه او به دنبال انتقام از بشریت است اما در واقع به دنبال مادری می گردد که او را نکشد.

3- لوکی- ثور

لوکی لوفیسون که خدای شرارت، جادو و کارهای بد است برادر ناتنی و دشمن فناپذیر ثور نیز به شمار می آید. او نقش شخصیت دشمن را در فیلم «ثور» (Thor) بازی می کند و شاید همه فکر کنند که او شخصیت شرور داستان است. اما او با ناامیدی و درماندگی، انتظارات فراوان دیگران و میل به تحت تاثیر قرار دادن دیگران دست و پنجه نرم می کند.

اگر چه او ذاتاً موجود شروری است اما این کارهای شرورانه را به دلیل دلایل درستی انجام می دهد. برخی حتی ممکن است بگویند که وی این کارها را برای جلب کردن نظر پدرش انجام می دهد. بنابراین سعی می کند که بهترین آرزوهای پدرش را به بدترین شکل ممکن انجام دهد.

2- ایناک «ناکی» تامپسون- امپراطوری بوردواک

سریال «امپراطوری بوردواک» (Boardwalk Empire) داستان دوران ممنوعیت خرید و فروش مشروبات الکلی در شهر آتلانتیک سیتی را روایت می کند. بدون شک شخصیت ایناک تامپسون سیاستمدار فاسد و سستی است و معمولاً هیچ کسی از چنین شخصیت هایی خوشش نمی آید. اما در واقع او انسانی باهوش و مهربان است که افکار خوبی در سر دارد.

برخلاف دیگر همتایانش با زنان و اقلیت ها رفتار مناسبی دارد. در کل وی در مقایسه با دیگر گروه های گانگستری دوران خود که همگی تفکراتی سادیستی دارند رفتارها و دیدگاه های انسانی تری دارد. اما در سریال «امپراطوری بوردواک» شخصیت بد و شخصیت خوب مانند آن چه که در زندگی و فیلم های دیگر می بینیم وجود ندارد. او نیز دروغ می گوید، دیگران را گول زده و در برخی از موارد نیز دست به قتل می زند اما تماشاگر دوست دارد که ناکا پیروز و موفق باشد. بدون توجه به تمایلاتش به شرور بودن نمی توان او را انسان شروری دانست بلکه عنوان «ضد قهرمان» برای او مناسب تر خواهد بود.

1- والتر وایت- بریکینگ بد

او خود اعتراف می کند که انسان بدی است اما با دیگر کسانی که در خشونت ها و جنایات خیابانی فعالیت می کنند تفاوت های آشکار دارد. والتر وایت در سریال فوق العاده جذاب «بریکینگ بد» احساسات متفاوتی نیست به دیگر افراد حاضر در قاچاق مواد مخدر از خود نشان می دهد. جسی پینکمن نیز در این زمینه با او یکسان است. والتر وایت تنها می خواهد مطمئن شود که پس از مرگ زندگی خانواده اش تامین باشد.

ولتر و پینکمن کارهای اشتباه و نادرست را برای اهدافی مثبت و درست انجام می دهند. آن ها برخلاف دیگر افراد حاضر در این حوزه تحت تاثیر احساساتشان هستند. اگر چه والتر و جسی نیز در مواردی خونسردی و سنگدلی هایی دارند اما آن ها با انجام کارهای خلاف خود برای یک هدف بزرگتر و بهتر خود را از دیگر قاچاقچیان مواد مخدر جدا می کنند.

این دو رفته رفته مدارج پیشرفت را در این حوزه طی کرده و گاهی موارد با درگیری ها و فراز و نشیب هایی وارد می شوند اما همزمان با افراد روانی و بیرحم دیگری نیز مبارزه می کنند. در اواخر سریال در می یابیم که او حتی ضد قهرمان نیز نیست فقط شخصی است که غرورش هم نقطه ی ضعف او شده و هم نقطه ی قوتش.

او نه قهرمان است و نه شرور و با شخصیت های دیگر شغل خود مانند گاس فرینگ که قصد دارد تمامی رقبای خود را از میان بردارد کاملاً متفاوت است. در 4 فصل ابتدایی سریال بدون شک می توانید بگویید که او شخصیت شرور داستان نخواهد بود. حتی در فصل پایانی نیز او هنوز شخصیتی شجاع، نترس، محکم، رانده شده و البته پدر و شوهری دلسوز

است که علی رغم مشکلاتش همچنان برای خانواده اش وقت می گذارد حتی اگر برای درست کردن دروغ هایش باشد.